

« انسانیت محوری » به جای « جنسیت محوری »

آیدین صادقی

ورود به مباحثی که معمولاً جنبه گیریها ی تندی در آنها صورت می گیرد، معمولاً راحت نیست. علاوه بر این قضیه، بیان واقعیتها، معضلات، مشکلات و محدودیت ها اگر چه زیربنائی و حیاتی است، ولی تندروری و افراط یا کندروی و تفریط در بیان آنها و راهکارهای ارائه شده، طرفین ذی نفع و دخیل در مباحث را به جنبه گیری در مقابل طرف دیگر وا می دارد. چه بسا که طرفین به این هم قانع نشده و تسلیم طرف مقابل و « بالا بردن دستها » را خواهان شوند. مسائل مربوط به حقوق زنان و جایگاه آنها در جامعه جزء همین مسائلی است که متأسفانه به علت گسترده بودن علل و عوامل از یک طرف، تأثیر پذیری شدید از عرف، اخلاق، دین، مدرنیته از طرف دیگر و از همه مهمتر سابقه تاریخی و ذهنی قضیه و تأثیر گذاری عمیق و شگرف آن بر بنیان خانواده و روابط اعضای آن، جا انداخته شدن آن را در جامعه ما با مشکل روبرو ساخته است. از اینرو، برای حل معضلات و مسائل مربوط به حقوق زنان، تأمل و اندیشیدن و در نظر گرفتن تک تک عوامل لازم و ضروری می نماید تا بتوان در این راه گامهای واقع بنیانه ای را برداشت:

۱- سابقه تاریخی و ذهنی قضیه

با مطالعه تاریخ، فرهنگ و فولکلور ملل و اقوام مختلف در می یابیم که بینش و عملکرد این اقوام و ملل در خصوص جایگاه زن و شخصیت وی تا حدودی و گاهها خیلی زیاد با هم متفاوت بوده است. ولی آنچه که می توان از آن به نقطه اشتراک اکثریت قریب به اتفاق یاد کرد، همانا « مرد محوری » و « برتریت مرد » نسبت به زن بوده است. البته خود این قضیه را می توان با توجه نوع زندگی بشر در اعصار گذشته مورد کنکاش جامعه شناسی قرار داد. بدون در نظر گرفتن بازه های زمانی کوتاه و خاص، در طول تاریخ همواره برتریت مرد نسبت به زن در اشکال مختلف مطرح بوده و زنان دنباله رو و حتی زیردست مردان بوده اند. چه بسا که زن به عنوان کالا و ابزاری جهت رسیدن مرد به خواستها و نیات و غرایض خود، مورد استفاده و سوء استفاده قرار گرفته است.

۲- امنیت

زنان، کودکان و پیر مردان و زنان از جمله آسیب پذیرترین بخشهای جامعه چه در گذشته و چه در زمان حال بوده و هستند. امنیت مورد بحث را به دو قسمت « امنیت جانی » و « امنیت معیشتی » تقسیم کرد. در خصوص امنیت جانی، محدودیت قدرت جسمانی زنان از یک طرف و روحیه خشونت گریز و مهر بخشی آنها، سبب شده است که زنان نقش نسبتاً کمتری در جنگها داشته باشند. از اینرو در پایان جنگها که اغلب به برتری یک طرف می انجامید، زنان جزء اولین گروههایی بودند که توسط لشگر غالب مورد تهدید و سوء استفاده قرار می گرفتند. این قضیه سبب شده بود که در طول

تاریخ که به نوعی قدرت فیزیکی و نظامی حرف اول را در حفظ منافع و هویت وجودی یک فرد یا جامعه می زد، زنها بیشتر به مردها متکی باشند و به نوعی بقای خود را مدیون مردان باشند. طبیعی است که در چنین شرایطی، با توجه به ذات برتریت طلبی و خود دوستی و منافع طلبی بشر، مردان خود و اراده خویش را بر زنان تحمیل نمایند و وزنه خود را در کفه ترازوی زندگی اجتماعی و خانوادگی سنگین نمایند.

اگر چه گذشت زمان و ایجاد ساختارهای جدید و پیدایش ابزار نوین تا حدود زیادی اتکای بقای بشری و وابسته بودن امنیت وی را به قدرت جسمانی کم کرده است، ولی هنوز هم که هنوز است امنیت زنان در تهدید قرار دارد. نگاهی گذرا به آمار حوادث نشان می دهد که زنان بیشتر قربانی خشونتها و ناهنجاریهای اجتماعی قرار می گیرند.

همانطوری که اشاره گردید، علاوه بر امنیت جانی، امنیت معیشتی از جمله عوامل مهم و تأثیر گذار در حقوق زنان و جایگاه اجتماعی آنها بوده است. بطوریکه زن به علت تأمین معیشت و زندگی توسط مرد، تا حدود زیادی بقای خود را مدیون مرد دانسته است، و به نوعی تمکین در برابر مرد را قبول کرده است. از اینرو استقلال نسبی مالی و افزایش قابلیت زنان برای تأمین معیشت و مایحتاج زندگی، علاوه بر افزایش خودباوری زنان و رفع بستر برتریت طلبی مردان، می تواند به پایداری و تأمین زندگی مشترک بویژه در جامعه ما که حقوق و درآمد یک نفر مکفی و تأمین کننده زندگی نیست، کمک شایانی نماید.

در این میان باید با توجه به نقش زن به عنوان مادر و تربیت کننده نسل آینده، تمهیدات مناسبی در محیط کار و همچنین در قوانین کار برای جلوگیری از لطمه دیدن سلامت روحی و جسمی زنان و همچنین جامعه و خانواده اندیشیده و تصویب گردد که تا حدودی در سالهای گذشته در این خصوص تمهیداتی اندیشیده شده است. از قبیل باز نشستگی زود هنگام زنان، مرخصی های دوران بارداری، ایجاد مهد کودکهای مناسب در محیط کار و

۳- جهل و عدم آگاهی

اگر چه بررسی تاریخی و جامعه شناسی « چرائی » بوجود آمدن شرایط فعلی در خصوص حقوق زنان مفید می نماید، ولی آنچه که بیش از پیش بر چگونگی ادامه روند فعلی تأثیر می گذارد، جهل و عدم آگاهی زن از حقوق خویش و همانا جهل و عدم آگاهی مرد نسبت به حقوق زن در جامعه و خانواده می باشد. اگر می دانیم و می پذیریم که عرف و جامعه در گسترش آزادیهای فردی و اجتماعی زن به عنوان یک « انسان » تأثیرگذار است، بسترسازی که به بهترین وجه با افزایش آگاهیهای فردی و اجتماعی می تواند صورت پذیرد، راه را برای برداشتن گامهای مهم و مؤثر و در عین حال کم هزینه هموار خواهد نمود.

متأسفانه کانونهای متنوع قدرت موجود در اجتماع به طرق مختلف کوشیده اند تا در سده های اخیر با شعارها، بهانه ها و دست گذاشتن بر تعصبات کور جامعه ما از افزایش آگاهیهای افراد جامعه جلوگیری نمایند. این مسئله در خصوص زنان که به شدت تحت تأثیر جامعه سنتی و به معنای دیگر تحت قیومیت و حاکمیت مردان بوده اند، بیشتر بوده است. چه کسی می تواند تلاشهای روشنفکران سده اخیر را که برای روشن کردن تاریکخانه افکار و جهالت این مردم تلاش

کرده اند، فراموش کند. روشنفکرانی که به ناحق در اکثر مواقع به عنوان « خیانت گران »، « خودباخته » و « عامل بیگانه » از آنها یاد شده است.

با درهم شکستن حصارهای محکم و استوار جهل و نادانی و افزایش سواد و آگاهی عمومی در جامعه، بستر مناسبی برای تحصیل و آگاهی زنان پدید آمده است. زنانی که روزی به حکم « جهالت » از حضور در کلاسهای درس و مدرسه محروم بودند، می روند که بیش از پیش در صحنه علم و دانش و آگاهی و به تبع آن در جامعه حضور یابند.

البته سرعت زیاد و خوب افزایش آگاهیهای زنان و گرایش آنها به افکار مدرن بر اساس کسب حقوق خود به عنوان یک انسان، به علت عدم بسترسازی مناسب حقوقی، عرفی و حتی دینی در جامعه نسبتاً مردسالار ما سبب شده است که بحرانها و مسائل جدیدی پدید آید که در آینده نزدیک جامعه ما را با بحران اجتماعی روبرو خواهد ساخت. بحرانی که طلیعه های آن هم اکنون نمود پیدا کرده است.

از اینرو علاوه بر افزایش سواد و آگاهی علمی در جامعه بویژه در میان زنان، باید بسترسازی مناسبی برای افزایش آگاهیهای اجتماعی صورت گیرد تا در انتقال جامعه و اعضاء و ارکان آن از سنت به مدرنیته، دچار شکاف اجتماعی و ار همه مهمتر فروپاشی اجتماعی نگردیم.

به نظر می رسد عمده تحولات مثبتی که در خصوص حقوق زنان در جامعه چه در بعد عرفی، چه در بعد حقوقی و قانونی، چه در بعد دینی و چه در بعد اجتماعی برداشته شده است، از آنجا که با تکیه بر اصول و تفکرات سنتی موجود در جامعه بوده است، می رود که از لحاظ جوابگوئی به روند تغییرات و تحولات اجتماعی قابلیت پاسخگویی خود را به علت تضادهای موجود به خاطر بهره گیری و اتکاء به سنت و مدرنیته از دست بدهد. از اینرو به نظر می رسد دو گام اساسی ذیل در این خصوص باید برداشته شود:

۱- پذیرش « انسانیت محوری » به جای « جنسیت محوری »

اگر نظری به عرف جامعه خویش و کارهایی که در آن معمول، شایسته و ناشایسته است افکنیم، خواهیم دید که در اکثر موارد تمایزهای جنسی مطرح بوده و است. نمونه های بسیاری را می توان بیان کرد که انجام آن برای پسران و مردان تقبیح و زشت شمرده نشده است، ولی انجام دادن و ندادن آنها برای دختران و زنان، حتی در اندازه های پایین تر زشت و تقبیح گردیده است. علاوه بر عرف، حتی در دین و احکام آن که در اصولش بر اساس « انسانیت محوری » است، در فروع و احکامش شاهد حضور چشمگیر و قابل توجه « جنسیت محوری » هستیم. اگرچه بعضی از عالمان دلایل و شرایط خاص زمانی را برای وجود چنین مواردی بیان می نمایند، ولی بنا به تغییرات شرایط زمانی و مکانی، فقه پویا و عالمان دینی دگراندیش می توانند با در نظر گرفتن تغییرات شرایط، به اصلاح یک سری احکام و موارد اقدام نمایند. در اساس دین مبین اسلام، چه در بعد « اعطای حق » و چه در بعد « جزاء و مجازات »، انسانیت محوری مد نظر بوده است. اگر روزی با توجه به شرایط زمانی به خاطر اینکه مرد به عنوان تنها تأمین کننده معاش زندگی از دیه و ارث زیادی نسبت به زن بر خوردار شده است، در شرایط فعلی که زنان نیز دوشادوش مردان در تأمین معاش زندگی تلاش می کنند،

به دلیل تغییر شرایط می توان به اصل انسان محوری و برابری انسانی رجوع کرد. نمونه مواردی را در تغییر سن مجاز ازدواج و بعضاً سن بلوغ دختران که توسط بعضی از مراجع شیعه صورت گرفته، می توان دید. بحث در این خصوص آنچنان گسترده است که در مجال مطلب ما نمی گنجد و شایسته است با تأکید بر اصل انسان محوری به جای جنسیت محوری، زمینه سازی و بستر سازی مناسبی چه در بعد حقوقی و قانونی، چه در بعد دینی و احکام و چه در بعد عرفی و اجتماعی برداشته شود. البته همه این موارد مستلزم افزایش آگاهیهای فردی و اجتماعی می باشد.

۲- بازنگری در تعاریف مسائل مربوط به زناشویی

دوام حیات و جامعه بشری و از همه مهمتر شکوفایی و لذت بخشی زندگی بشر وابستگی شدیدی به پیوند زناشویی و به عبارت دقیق و صحیح تر « **تشکیل زندگی مشترک** » دارد. زندگی مشترک چه در حیوانات و چه در میان انسانها، بنا به ذات وجودی خلقت و هستی بر اساس حضور مشترک دو جنسیت « **نر و ماده** » و یا « **مؤنث و مذکر** » موجود در طبیعت بوده است. اگر چه نوع حضور، نوع لذت بخشی، لذت پذیری و ... بسته به شرایط فیزیولوژیکی و روحی دو جنس متفاوت می باشد، ولی وابسته بودن آن بحضور توأمان هر دو سبب می شود که برخلاف تقسیم بندی مصطلح موجود بر جامعه که از جنس مذکر به عنوان ستون این پیوند و زندگی مشترک نام برده می شود، نتوان امتیازبندی خاصی را بر اساس جنسیت لحاظ کرد. البته در واقعیتهای موجود جامعه به علت نوع حضور، لذت بخشی و پذیری مرد و زن و ذهنیت تاریخی شاهد هستیم که اصل زندگی زناشویی و مشترک و حتی اصطلاحات و تعاریف آن بر اساس « **مرد محوری** » و « **مردسالاری** » می باشد. اگرچه بسته به اقوام و ملل مختلف، غلظت این مرد محوری و مردسالاری متفاوت است، ولی در کل جوامع، حتی جوامع به ظاهر متمدن غربی نیز با آن همه اقدامات مثبت صورت گرفته، شاهد چنین دیدگاه و عملکردی هستیم.

با توجه به واقعیت موجودی ذکر شده در سطور بالا، « **حقیقت** » ذاتی خلقت بشر و « **عدالت حاکم بر خلقت** » و « **عادل بودن ذاتی خداوند** » ما را ملزم می سازد در گام برداشتن برای برقراری عدالت و سعادت در جامعه به عنوان خواست نهایی خلقت و بشر، « **انسانیت محوری** » را جایگزین « **جنسیت محوری** » نماییم. طبیعی و واضح است که در انسان محوری حق و حقوق تعریف شده برای زن و مرد و از همه مهمتر، متداول ترین و باسابقه ترین رکن زندگی بشری، یعنی پیوند زندگی مشترک و زناشویی و روابط و مسائل مربوط به آن دچار تغییر و تحولاتی می گردد که حق و حقوق مصطلح و رایج در جامعه را که بر اساس « **جنسیت محوری** » تنظیم شده است، تحت تأثیر و تغییرات شدیدی قرار می دهد. از اینرو بازنگری در تعاریف زندگی مشترک که حدود ۲/۳ عمر زندگی بشر را شامل می شود، لازم و ضروری است. از جمله:

الف- زندگی مشترک (اورتاق یا شاییش)

در فرهنگهای گوناگون اسامی مختلفی برای پیوند مشترک زن و مرد برای آغاز یک زندگی مشترک وجود دارد. در فرهنگ فارسی عنوان « **پیوند زناشویی یا ازدواج** »، در فرهنگ ترکی و آذربایجانی « **ائولنمک** » و ... وجود دارد. واضح

است که در بعضی از فرهنگها تأکید بر جنسیت و یا بعد غریزی و جنسی قضیه در نام گذاری این مسئله دخیل شده است. به نظر می رسد در بازننگری بر اساس انسانیت محوری، عنوان « زندگی مشترک » به زبان فارسی یا « اورتاق یاشایش » به زبان ترکی مناسب ترین واژه و اصطلاح می باشد. زیرا در « زندگی مشترک » علاوه بر این که هیچ برتریت جنسی وجود ندارد و یا تنها بر بعد غریزی و جنسی که شاید با اغراق ۵ درصد هدف ما از زندگی مشترک بر اساس نیاز ذاتی بشر باشد تأکید نمی شود، برابری مرد و زن و وابسته بودن تشکیل چنین زندگی به حضور مشترک و آگاهانه دو طرف مشهود می نماید.

ب- شریک زندگی (حیات یولداشی)

در این مورد نیز، در فرهنگهای اقوام و ملل مختلف، اصطلاحات متنوعی وجود دارد که باز به نوعی بر بعد جنسی و غریزی تأکید دارد. در فرهنگ فارسی عنوان « همسر »، در عربی « عورت »، در فرهنگ آذربایجانی امروز « آرواد » - برگرفته شده از فرهنگ عربی و تغییر یافته « عورت » -، در فرهنگ ترکی « قادین » و بکار رفته است. در اینجا نیز با توجه به گستردگی حیطه زندگی مشترک، لفظ « شریک زندگی » (حیات یولداشی) بیش از همه دقیق و مفید می نماید. زیرا علاوه بر بالا بردن ارزش زندگی مشترک و نقش زن و مرد در آن، تأکید و به عمل در آوردن آن می تواند بسیاری از مشکلات موجود از قبیل حق طلاق، خواستگاری، جهیزیه، شیر بها، مهریه، اجازه دادن و یا ندادن به زن جهت کار در بیرون از منزل، ارثیه و را حل نماید.

ج- آداب و رسوم تشکیل زندگی مشترک

اگر چه آداب و رسوم تشکیل زندگی مشترک در نقاط مختلف دنیا متفاوت است، ولی در اکثر کشورها و در میان اکثریت اقوام و ملل، اراده مرد برای انتخاب شریک زندگی و اقدام او برای تشکیل زندگی مشترک حرف اول را می زند. به عبارتی، این مرد است که اراده می کند فردی را به عنوان شریک زندگی خود با داشتن شرایط و ویژگیهای خاص انتخاب کند، حال بسته به سطح فرهنگ، سواد، آگاهیهای اجتماعی، عرف و زن نیز می تواند به این انتخاب مرد جواب مثبت یا منفی بدهد. در حالی که در تعریف زندگی مشترک در می یابیم که این حق انتخاب و پیشنهاد ازدواج باید برای هر دو طرف ممکن و میسر باشد. درست است که هیچ منع قانونی و دینی در این خصوص وجود ندارد، ولی قید و بندهای نادرست عرفی سبب شده است که زن از پیش قدم شدن برای تشکیل زندگی مشترک محروم بماند. از اینرو با دادن آگاهیهای فردی و اجتماعی و آموزشهای لازم، می توان این محدودیتهای عرفی نادرست را از میان برداشت. به نظر می رسد این قضیه می تواند به رشد شناخت طرفین زندگی مشترک از یکدیگر، افزایش آمار ازدواج و کاهش طلاق و از همه مهمتر شادابی جامعه کمک نماید.

مسئله مهم دیگر همانا مسائل مالی قراردادهای عرفی، حقوقی و رسومی مربوط به تشکیل زندگی مشترک است که در رویکرد به « انسانیت محوری » باید مورد توجه قرارگیرد. مهریه، شیر بها، جهیزیه، هزینه نگهداری از فرزندان و شیردادن به آنها، هزینه کار کردن زن در منزل که تا حدود زیادی با فلسفه زندگی مشترک در تضاد است، از جمله این

موارد است. همه ما شاهد هستیم که در سالهای اخیر با تصویب قوانین جدید و تغییر قوانین قدیم، در مواقع جدایی و طلاق حقوقی از قبیل هزینه نگهداری از فرزندان و شیر دادن به آنها، هزینه کار کردن زن در منزل، بعلاوه مهریه های نجومی باید از طرف مرد به زن داده شود. اگر چه در اکثر موارد چنین پرداختی صورت نمی گیرد، ولی فلسفه وجودی چنین مواردی با دیدگاه « انسانیت محوری » به جای « جنسیت محوری » در تضاد است. اگر زن در خانواده به اموری همچون بچه داری، پخت و پز و.. که امروزه تقریباً می رود بصورت مشترک بین زن و مرد انجام پذیرد. می پردازد، در عوض مرد نیز به عنوان تأمین کننده هزینه زندگی که باز می رود بصورت مشترک توسط زن و مرد تأمین گردد، بار سنگینی از زندگی را تحمل می کند. در خصوص مهریه که فلسفه وجودی آن در دین و عرف همانا یک هدیه از جانب مرد به زن بوده، ولی امروزه از آن به عنوان مظهر فخر فروشی و ضامن زندگی مشترک استفاده می شود نیز باید تجدید نظر جدی صورت گیرد و به نظر باید حذف گردد.

در مورد جهیزیه نیز که با توجه به چشم هم چشمی های امروز به یک معضل برای خانواده دختر تبدیل شده است، باید تغییر نگرش صورت گیرد تا با حذف آن و یا جایگزینی آن و یا برابر سازی مرد و زن در تأمین امکانات ابتدایی زندگی، از فشار سنگینی که خود باعث کاهش ازدواج در جامعه است، جلوگیری بعمل آید.

در رویکرد به انسان محوری و زندگی مشترک، مسئله افزایش سرمایه های خانواده - زندگی مشترک زن و مرد - که بنا به قوانین و عرف موجود به سود مرد است، باید بازنگری قرار گیرد. از آنجا که با تشکیل زندگی مشترک، مرد و زن به عنوان شریکان یک زندگی مشترک به تقویت بنیه مالی، فرهنگی، روحی و روانی خانواده چه با کار کردن در خانه و یا بیرون خانه می پردازند، افزایش سرمایه مشترک به عنوان نتیجه زحمات دو طرف، باید مورد بهره برداری دو طرف چه در هنگام زندگی و چه در هنگام طلاق و جدائی قرار گیرد. البته می توان سرمایه های طرفین را قبل از تشکیل زندگی مشترک، به عنوان سرمایه های فردی هر طرف دانست و آنرا از این مورد مستثنی کرد. این مسئله به نظر می تواند امنیت روحی و روانی مناسبی برای زنان و در نهایت تقویت نقش آنها در جامعه و خانواده ایفاء نماید.

با افزایش آگاهیهای فردی و اجتماعی و با تأکید بر « انسانیت محوری » و « شایسته سالاری » بجای جنسیت محوری و با بهره گیری از فقه پویای دینی، تدوین و تصویب قوانین مناسب و شکستن بعضی از چارچوبهای نادرست عرف و سنت، می توان گامهای مؤثری در جهت تقویت حقوق زنان و نقش آنها در زندگی و بهره گیری آنها از نعمات و آزادی اعطاء شده توسط خداوند به بشر و در نهایت تقویت بنیان خانواده و جامعه برداشت. البته همواره باید توجه کرد که در این مسیر نباید دچار افراط و تفریط و از همه بدتر گرفتار جبهه گیریهای « فمینیستی » و « منیستی » گردید. تجربه نشان داده است که با افزایش آگاهیهای مردان و زنان جامعه و بستر سازی مناسب، بهتر می توان در این راه گامهای مؤثری برداشت.

